

غلبه‌ی قدرت بر هنجار: عبور از اصول نظم لیبرال در بحران‌های معاصر

چکیده

چشم‌انداز بحران‌های ژئوپلیتیکی معاصر، نه تنها مشروعیت و کارآمدی اصول ادعایی نظم لیبرال جهانی را مورد سوال قرار داده، بلکه زمینه را برای احیای رئالیسم به عنوان چارچوبی واقع‌گرایانه‌تر از کنش این نظم فراهم آورده است. هدف این پژوهش، بررسی شکاف‌های مفهومی و عملکردی در نظم لیبرال و تبیین توانایی نظریه رئالیسم در توضیح پویایی قدرت و رفتار بازیگرانی است که خود بنیان‌گذاران این نظم محسوب می‌شوند. در این راستا، با تمرکز بر سه اصل کلیدی نظم لیبرال یعنی حقوق بشر، چندجانبه‌گرایی صلح‌محور، و تجارت آزاد در بستر سه بحران ژئوپلیتیکی جنگ غزه، جنگ اوکراین، و جنگ‌های تجاری میان قدرت‌های بزرگ، این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش محوری است که: بحران‌های ژئوپلیتیکی معاصر چگونه تقدم منطق قدرت بر هنجارها در نظم لیبرال و در نتیجه برتری تحلیلی رئالیسم در تبیین رفتار دولت‌های لیبرال را آشکار می‌سازند؟ یافته‌های تحقیق با روش تحلیل کیفی تطبیقی، نشان می‌دهند که در مواجهه با بحران‌ها، بازیگران کلیدی نظم لیبرال به جای پایبندی به اصول هنجاری، منطق توازن قوا و منافع ملی را مبنای عمل قرار می‌دهند؛ الگویی که کاربست گزینشی و ابزاری هنجارهای لیبرال را آشکار کرده و در نهایت، بر قدرت تبیینی رئالیسم در شرایط بحرانی می‌افزاید.

کلیدواژه‌ها: رئالیسم، لیبرالیسم، مناظره اول، بحران‌های جهانی، سیاست قدرت.

۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر، نظم لیبرال جهانی که بر سه‌گانه‌ای از حقوق بشر، صلح بین‌المللی، و تجارت آزاد استوار است، با مجموعه‌ای از بحران‌های ژئوپلیتیکی و ساختاری مواجه شده است. اگرچه این نظم، پس از جنگ جهانی دوم با هدف نهادهای همکاری میان دولت‌ها و مهار منطق جنگ و سلطه طراحی شد، اما بسیاری از تحولات قرن بیست‌ویکم و به تازگی تحولات جنگ غزه، تهاجم روسیه به اوکراین، و تشدید جنگ‌های تجاری میان قدرت‌های بزرگ، نشان می‌دهند که اصول لیبرال اغلب به شکل ابزاری و گزینشی از سوی بازیگران کلیدی به کار گرفته می‌شوند. این تناقض رفتاری به ویژه در عملکرد قدرت‌های غربی مشهود است که از یک سو مدعی حمایت از ارزش‌های لیبرالی هستند و از سوی دیگر در عمل به دنبال تأمین منافع ژئوپلیتیک خود می‌باشند. برای نمونه، واکنش متفاوت غرب به بحران اوکراین در مقایسه با بحران غزه، به وضوح نشان‌دهنده این دوگانگی است. این روند، نه تنها ناکارآمدی نهادها و هنجارهای لیبرال را در مدیریت منازعات بین‌المللی برجسته ساخته، بلکه مشروعیت گفتمان لیبرال را نیز در سطح نظام بین‌الملل با تردید مواجه کرده است. در چنین فضایی، بازگشت به نظریه رئالیسم، با تأکید بر آناشرشی ساختاری، منافع ملی، و توازن قوا، بار دیگر جایگاه برجسته‌ای در تحلیل سیاست جهانی یافته است. واقع‌گرایان معتقدند که ماهیت نظام بین‌الملل ذاتاً مبتنی بر رقابت قدرت‌هاست و ایده‌آل‌های لیبرالی در عمل تحت تأثیر این پویایی‌ها قرار می‌گیرند. این دیدگاه به ویژه در تحلیل رفتار قدرت‌های بزرگ در بحران‌های اخیر بسیار راهگشا بوده است. پژوهش حاضر، با اتکاء بر رویکرد نظری رئالیسم، تلاش می‌کند رفتار دولت‌ها را از خلال بازخوانی رابطه میان نظم لیبرال و نظریه رئالیسم تحلیل کند. هدف اصلی آن است که روشن سازد چگونه چالش‌های پیش‌روی نظم لیبرال می‌توانند ظرفیت تحلیلی رئالیسم را در توضیح رفتار دولت‌ها برجسته کنند. در این مسیر، سه بحران شاخص جنگ غزه، جنگ اوکراین و جنگ‌های تعرفه‌ای ایالات متحده و چین به عنوان نمونه‌های موردی انتخاب شده‌اند. این مطالعه ابتدا برا شناخت بُعد نظری پژوهش به بحث مناظره‌ی اول در روابط بین‌الملل، نقش نظریه در تبیین و شکل‌گیری نظم لیبرال به عنوان مقدمات شناختی ورود به بحث می‌پردازد و سپس با بررسی تطبیقی سه مورد انتخابی، در پی نشان دادن تناقض ذاتی بین آرمان‌های لیبرالی و واقعیات نظام بین‌الملل خواهد بود.

این پژوهش با اتخاذ رویکرد توصیفی-تبیینی و بهره‌گیری از روش تطبیقی-کیفی انجام شده است. هدف نه تنها توصیف وقایع، بلکه کشف علل، انگیزه‌ها و سازوکارهای علی پشت‌کنش بازیگران، برای تبیین عمیق‌تر پدیده‌ها است. سه پایه‌ی روش پژوهش را می‌توان به این صورت مطرح کرد:

۱. استراتژی تحقیق: از مطالعه موردی-تطبیقی برای تحلیل سه بحران غزه، اوکراین، جنگ تجاری استفاده شده است. این انتخاب به منظور شناسایی الگوهای مشترک و نیز تفاوت‌های کلیدی در رفتار بازیگران در بسترهای مختلف بوده است.

۲. معیارهای انتخاب موارد: موارد مطالعاتی بر اساس معیارهای اهمیت ژئوپلیتیک، درگیری مستقیم قدرت‌های بزرگ، و قابلیت آزمودن ادعاهای نظری نظم لیبرال انتخاب شدند تا امکان مقایسه‌ای غنی و معنادار فراهم شود.

۳. منطق مقایسه: مقایسه بر اساس متغیرهای کلیدی مانند «رفتار و کنش نهادهای بین‌المللی»، «نوع و میزان نقض هنجارها»، و «تأثیر بر تصمیم‌گیری قدرت‌ها» انجام گرفت تا بتوان به صورت نظام‌مند به تعمیم‌پذیری یافته‌ها دست یافت. داده‌های مورد نیاز نیز به شیوه کتابخانه‌ای، از طریق منابع مکتوب (کتاب‌ها، مقالات علمی، اسناد رسمی) و منابع مبتنی

۲. پیشینه پژوهش

بیگدلی، محمدرضا و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله «افول نظم بین‌المللی لیبرال از منظر رهیافت‌های نظری مکتب لیبرالیسم» استدلال می‌کنند که افول نظم لیبرال ریشه در زوال سه رکن اصلی آن یعنی دموکراسی‌های لیبرال، نظام تجارت آزاد جهانی و نهادهای بین‌المللی چندجانبه دارد (بیگدلی و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۷۴-۳۴۹).

عبیدیان (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «بحران اوکراین از منظر رئالیسم و سازه‌انگاری» نشان می‌دهد که از منظر رئالیسم، ریشه بحران در جنگ قدرت و منافع ژئوپلیتیکی روسیه برای حفظ نفوذ در منطقه بوده و پیامد آن توزیع مجدد قدرت بود. از نگاه سازه‌انگاری نیز برخورد هویت‌ها و روایت‌های متفاوت غرب و روسیه منشأ بحران است (عبیدیان، ۱۴۰۲: ۳۴-۱).

هدایتی شهیدانی (۱۳۹۷) در مقاله «گذار در ساختار اقتصاد جهانی؛ رفتار اقتصادی قدرت‌های بزرگ در دوره گذار» معتقد است انتقال جریان‌های سرمایه‌ای و تجاری از اقتصادهای غرب‌محور به سوی قدرت‌های نوظهور باعث شده تا ایالات متحده با اقداماتی به دنبال ترمیم نقایص ساختار فعلی و کاهش آسیب‌پذیری خود باشد (هدایتی شهیدانی، ۱۳۹۷: ۹۱-۱۲۲).

ابراهیم گل و کریمی (۱۳۹۶) در مقاله «دیالکتیک صلح و بربریت: مطالعه و نقد نظریه لیبرالی حقوق بین‌الملل» نشان می‌دهند که نظریه لیبرالی از یک سو بشریت را از منطق جنگ‌های سنتی می‌رهاند، اما از سوی دیگر، جهانی نو را تصویر می‌کند که جز از مسیر زور و مداخله شکل نمی‌گیرد (ابراهیم گل و کریمی، ۱۳۹۶: ۲۰۰-۱۷۷).

مک‌کالیون (۲۰۲۳) در مقاله «ارزیابی تبیین‌های رئالیستی و لیبرالی از جنگ روسیه و اوکراین» نشان می‌دهد که تبیین‌های لیبرال از نظر تجربی ناکارآمدند و رئالیسم با تأکید بر توازن قوا و نگرانی‌های امنیتی، تحلیل منسجم‌تری ارائه می‌دهد. نتیجه‌گیری مقاله بر برتری تبیین رئالیستی در درک رفتار روسیه و نقش غرب تأکید دارد (McCallion, 2023: 1-23).

بربون (۲۰۲۳) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل مناقشه روسیه-اوکراین از منظر لیبرالیسم و رئالیسم» استدلال می‌کند که رئالیسم با تأکید بر تهدیدات ناشی از گسترش ناتو و نگرانی‌های امنیتی، چارچوب تحلیلی دقیق‌تری نسبت به لیبرالیسم ارائه می‌دهد. در نهایت، نتیجه می‌گیرد که رئالیسم از نظر قدرت تبیینی در درک این جنگ برتری دارد (Berebon, 2023: 87-98).

آنیک و شیمشک (۲۰۲۲) در مقاله «شکست لیبرالیسم در مواجهه با مسائل انسانی» نشان می‌دهند که برخلاف ادعای پیروزی لیبرالیسم پس از جنگ سرد، عملکرد کشورهای لیبرال در بحران‌ها حاکی از اولویت منافع اقتصادی بر اصول انسانی در سیاست‌های لیبرال است (Anık and Şimşek, 2023: 281-299).

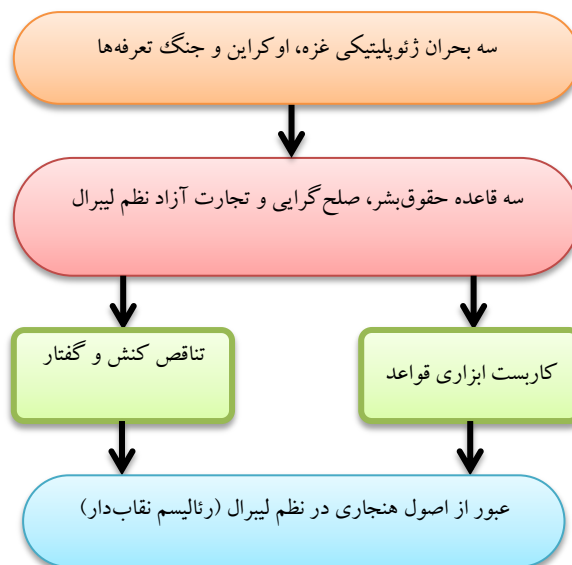
مبا و اوکاماکا (۲۰۱۳) در مقاله «لیبرالیسم و رئالیسم: ماتریسی برای اقتصاد سیاسی» استدلال می‌کنند که رئالیسم در توضیح رقابت و تعارض کارآمدتر است، در حالی که لیبرالیسم ظرفیت بیشتری برای تبیین همکاری و صلح دارد. مقاله پیشنهاد می‌کند لیبرالیسم با منافع واقعی دولت‌ها هماهنگ شود تا در نظم جهانی اثربخش باقی بماند (Mba and Ukamaka, 2023: 15-25).

این مطالعه با معرفی مفهومی تحت عنوان «رئالیسم نقاب‌دار»، استدلال می‌کند که اصول لیبرال مانند حقوق بشر،

صلح‌گرایی و تجارت آزاد، در عمل به‌مثابه ابزارهایی برای مشروعیت‌بخشی به منافع ملی و تأمین برتری ژئوپلیتیکی به کار گرفته می‌شوند. بدین ترتیب، پژوهش حاضر برخلاف مطالعات پیشین که بیشتر بر تضعیف هنجارهای لیبرال یا ناکارآمدی نهادی تأکید داشته‌اند، نشان می‌دهد که نه افول اصول لیبرال بلکه کاربست ابزاری و انتخابی آن‌ها در خدمت منطق قدرت، مسئله اصلی در بحران مشروعیت نظم لیبرال است.

۳. چارچوب نظری

رنالیست‌ها خود را ادامه‌دهنده سنتی می‌دانند که ریشه‌اش به متفکرانی چون توسیدید، ماکیاولی و هابز بازمی‌گردد. در روابط بین‌الملل، چهار نسل از رنالیسم تفکیک‌پذیر است: نسل نخست در میان دو جنگ و جنگ جهانی دوم با چهره‌هایی چون نیبور و ای.اچ. کار؛ نسل دوم در آغاز جنگ سرد با اندیشمندانی مانند مورگنتا؛ نسل سوم در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ با اثر کنت والتز یعنی «نظریه سیاست بین‌الملل» (۱۹۷۹)؛ و نهایتاً نسل پس از جنگ سرد با جان میرشایمر و کتاب «تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ» (Smit and Snidal, 2008: 132). بسیاری، رنالیسم را قانون‌تغییرناپذیر سیاست بین‌الملل می‌دانند (Ruhama, 2016: 48) و آن را جریان غالب نظریه‌پردازی این حوزه می‌شناسند. رنالیست‌ها معتقدند کشورها باید با واقعیت عریان نظام بین‌الملل روبه‌رو شوند. این نظام را فاقد ساختار، اقتدار مرکزی و آنارشیک می‌دانند؛ جایی که منافع ملی، قدرت و امنیت، محرک اصلی دولت‌ها هستند. این وضع اغلب با دیدگاه هابز درباره طبیعت انسان مطابقت دارد. از دید رنالیستی، جنگ ابزاری معمول و عقلانی برای تحقق اهداف سیاسی است (Van de Haar, 2009: 8-9) و نظم، از مسیر موازنه قدرت و جنگ حفظ می‌شود. در چنین محیطی، دولت‌ها باید پیوسته مراقب امنیت و بقای خود باشند؛ مفاهیمی که به حفظ تمامیت ارضی و موجودیت فیزیکی اشاره دارند (Manan, 2015: 178). در سطح بین‌المللی، نبود اقتدار مرکزی، رفتارهایی را موجب می‌شود که بازتاب جنبه‌های تاریک طبیعت انسان‌اند (Donnelly, 2004: 10). رنالیست‌ها با فرض اینکه بقای دولت‌ها اولویت اصلی نظام بین‌الملل است (Daishu, 2022: 49)، به دو پرسش پاسخ می‌دهند: ۱. چرا دولت‌ها برای قدرت رقابت می‌کنند؟ ۲. دولت‌ها چقدر قدرت می‌خواهند؟ (Mendes, 2022: 10). پاسخ این است: بقا مستلزم رفتار تهاجمی است، زیرا قدرت بیشتر تنها راه تضمین بقاست. این روند تا رسیدن به هژمونی منطقه‌ای ادامه دارد، چون امن‌ترین موقعیت ممکن در نظام بین‌الملل است (Kirshner, 2010: 60). در مجموع، همه گرایش‌های رنالیستی چند اصل مشترک دارند: دولت‌ها بازیگران اصلی و عقلانی‌اند؛ نظام بین‌الملل آنارشیک است؛ قدرت، عامل تعیین‌کننده روابط است؛ و دولت‌ها در پی کسب قدرت‌اند (Slaughter, 1995: 722). مدل مفهومی پژوهش را می‌توان بدین صورت نشان داد:

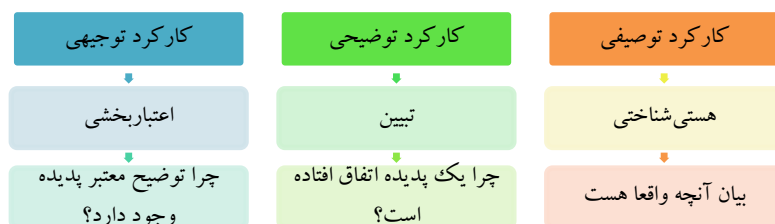


شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش
(منبع: نویسنده گان)

۴. بحث و بررسی

۴-۱. نقش نظریه در تبیین و پیش‌بینی

درک و تصویرپردازی از آینده روابط بین‌الملل و رفتار کنشگران بین‌المللی از دیرباز مورد توجه اندیشمندان سیاسی بوده و منجر به شکل‌گیری مکاتب فکری متعددی با هدف ترسیم آرمان‌شهر یا ارائه بدیل‌های جهانی شده است. بنابراین، با بلوغ رشته روابط بین‌الملل، پیش‌بینی به یکی از روش‌های متعارف این حوزه تبدیل شده است. این در حالی است که ماهیت پیچیده و غیرخطی سیاست جهانی که تحت تأثیر عوامل متعدد و غیرقابل پیش‌بینی قرار دارد، فرآیند تصویرسازی از آینده را با چالش‌های جدی مواجه ساخته است (Han, 2011: 56). در مواجهه با این چالش، نظریه‌های روابط بین‌الملل نقش محوری در تبیین واقعیت‌های سیاسی ایفا می‌کنند. به عبارت دیگر، نظریه‌ها با ارائه چارچوب‌های تحلیلی منسجم، امکان درک نظام‌مند این سیاست جهانی (Choucri, 1974: 65)، که برخلاف روایت‌های آرمانی رسانه‌ها و تبلیغات در میدان عمل و بر اساس واقعیت‌های قدرت و منافع ملی شکل می‌گیرد را فراهم می‌آورند. بر این اساس، همانطور که شواهد تجربی نشان می‌دهد، این نظریه‌ها نه تنها واقعیت‌های ژئوپلیتیک را توضیح می‌دهند، بلکه راهنمایی برای سیاست‌گذاری واقع‌گرایانه ارائه می‌کنند (Ikenberry, 2011: 70). از این منظر، نظریه‌ها با ساده‌سازی واقعیت‌های پیچیده بین‌المللی، همچون نقشه‌ای عمل می‌کنند که محققان را در تحلیل رویدادها یاری می‌رسانند (مولائی، ۱۳۸۱: ۹۷۴). در همین راستا، والتز تأکید دارد که این چارچوب‌های نظری قادرند تأثیر تغییرات بنیادین در نظام بین‌الملل را پیش‌بینی کنند (امیری، ۱۳۷۴: ۶). آوانت نیز اشاره کرده است، ارزش اصلی نظریه‌ها دقیقاً در همین توانایی آنها برای تبیین و پیش‌بینی پدیده‌های بین‌المللی نهفته است (موسوی‌نیا، ۱۳۹۸: ۱۶۰). بنابراین می‌توان گفت بدون اتکا به نظریه، هرگونه تبیین فاقد پایه‌های علمی لازم خواهد بود (عیوضی، ۱۳۹۵: ۱۹۱). این توانایی نظریه‌ها آن‌گونه که (شکل ۱) نشان می‌دهد ناشی از کارکردهای چندگانه آنهاست که شامل تبیین، پیش‌بینی و ارائه چارچوب تحلیلی می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، آنها با کنار گذاشتن تصاویر ساده‌انگارانه از همکاری جهانی، به درک عمیق‌تری از پیچیدگی‌های نظام بین‌الملل کمک می‌کنند و محققان را در تحلیل رفتار واقعی کنشگران بین‌المللی یاری می‌رسانند.



شکل ۲. کارکردهای مختلف نظریه در روابط بین‌الملل
(منبع: نویسنده گان)

۲-۴. مناظره رئالیسم و لیبرالیسم در روابط بین‌الملل

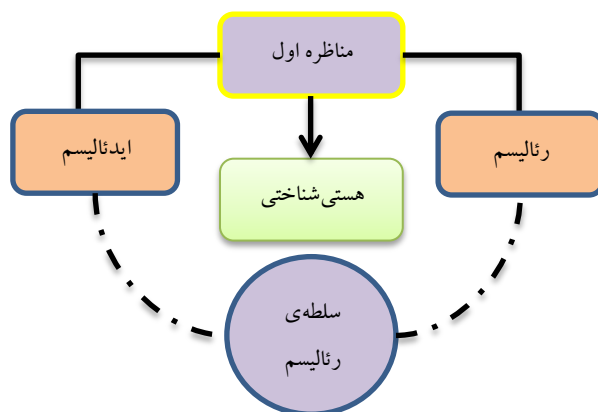
مناظره‌ها نقطه‌ی عطف در رشد دیسپلین‌های دانشی هستند. به عبارت بهتر تحول در یک علم زمانی رخ می‌دهد که در آن میان دو یا چند رویکرد مجادله‌های مستمری در جریان باشد (نوروزی‌فیروز، ۱۳۹۹: ۱۲۶). بنابراین تحول در روابط بین‌الملل را باید محصول رقابت میان ایده‌ها، ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها برای زنده ماندن دانست و لذا درک روابط بین‌الملل نیازمند درک مناظرات ایده‌ای است (حاجی‌یوسفی، ۱۳۷۶: ۱۰۰۳). در این ارتباط مناظره‌ی اول بین ایدئالیست‌ها و رئالیست‌ها را که نشان‌دهنده‌ی بلوغ روابط بین‌الملل به عنوان یک علم می‌دانند چنان که (شکل ۲) نشان می‌دهد برسر مباحث هستی‌شناختی و نتیجه‌ی آن سطه‌ی رویکرد رئالیستی بر جهان اندیشه‌ورزی بود. خاستگاه این مناظره را می‌توان در دوره‌ی پس از جنگ جهانی اول جستجو کرد. به این معنا که جواهر تاج آرمان‌گرایی پس از جنگ اول، تأسیس جامعه ملل در سال ۱۹۱۹ بود. اما شکست این رویکرد در مقابله با مهمترین بحران‌های دهه ۱۹۳۰ و وقوع یک جنگ جهانی دیگر باعث شد که بسیاری به دنبال رویکردی عمل‌گرایانه‌تر به امور بین‌المللی باشند. این رویکرد عمل‌گرایانه‌تر در شکل واقع‌گرایی به وسیله‌ی ای. ج. کار^۱ حاصل شد. ای. ج. کار در کتاب مشهور خود بنام بحران بیست ساله^۲ با تحلیل تفاوت‌های میان رئالیسم و ایدئالیسم، برای توصیف ایدئالیست‌ها از اصطلاح اتوپيست‌ها^۳ استفاده کرد.

به همین منوال، مورگنتا^۴ نیز با حمله به ایدئالیست‌ها، در کتاب سیاست میان ملت‌ها^۵ مدعی بود که رئالیسم را به عنوان نظریه‌ای که به حقایق نظم و معنا می‌دهد ارائه کرده است (Mgonja and Makombe, 2009: 30). خلاصه آن که مناظره اول در روابط بین‌الملل که بازتابی از تحولات تاریخی در دوره‌ی میان‌دوجنگ بود، صرفاً یک گذار ساده از یک پارادایم به پارادایم دیگر نبود، بلکه فرآیندی پیچیده بود که در آن، ناکامی‌های عملی یک مکتب، زمینه را برای بازتعریف مفاهیم بنیادین در مکتب رقیب فراهم کرد. البته ادامه‌ی این روند تا دهه‌های اخیر نشان داد که پیشرفت دانش روابط بین‌الملل نه از طریق طرد مطلق یک دیدگاه، بلکه از طریق تعامل انتقادی و بازاندیشی مستمر در اصول نظری حاصل می‌شود؛ روندی دیالوگ‌محور و همان‌عاملی که روابط بین‌الملل را به عنوان رشته‌ای زنده و پاسخگو به تحولات جهانی حفظ کرده است.

1. Edward Carr
2. Twenty Years of Crisis

۳. به معنای آرمان‌گرا و خیال‌پرداز است.

4. Hans Morgenthau
5. Politics among Nations



شکل ۳. ابعاد مناظره اول روابط بین‌الملل
(منبع: نویسنده گان)

۳-۴. شکل‌گیری و اصول نظم لیبرال

نظم لیبرال جهانی، که امروزه به‌عنوان مهم‌ترین چارچوب نظری و نهادی در روابط بین‌الملل شناخته می‌شود، ریشه در تحولات فکری و سیاسی عمیق عصر روشنگری دارد. در قرن‌های هفدهم و هجدهم، اندیشمندانی چون جان لاک با نقد ساختارهای فئودالی و اقتدارگرایانه، نظریه‌هایی را مطرح کردند که بر آزادی فردی، برابری حقوقی و عقلانیت تأکید داشت (Locke, 1988: 27). این رویکرد، نقطه عطفی در اندیشه سیاسی غرب بود و زمینه را برای ظهور دولت‌های مدرن مبتنی بر قانون و حقوق بشر فراهم کرد. در ادامه این روند، آدام اسمیت با انتشار کتاب «ثروت ملل»، بنیان‌های نظری اقتصاد بازار آزاد را بنا نهاد. اسمیت استدلال کرد که اگر بازارها از مداخلات گسترده دولت آزاد باشند، رقابت اقتصادی به افزایش رفاه عمومی و پیشرفت جوامع منجر خواهد شد (Smith, 1904: 14). این ایده‌ها، به‌ویژه پس از انقلاب صنعتی و رشد سرمایه‌داری، به هسته مرکزی نظم لیبرال تبدیل شدند و تأثیر عمیقی بر سیاست‌گذاری اقتصادی و اجتماعی در غرب گذاشتند.

با پایان جنگ جهانی دوم و آغاز دوران جنگ سرد، نظم لیبرال جهانی تحت رهبری ایالات متحده در قالب «یک نظم سلسله مراتبی با ویژگی‌های لیبرال» تثبیت شد (Huang, 2021: 2-3). آمریکا، با تکیه بر قدرت اقتصادی و نظامی خود، نهادهایی مانند سازمان ملل متحد، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی را پایه‌گذاری و تقویت کرد تا اصول لیبرالیسم را در سطح جهانی نهادینه سازد/ این نهادها، علاوه بر ایجاد بستر همکاری میان دولت‌ها، سازوکارهایی را برای حل و فصل مسالمت‌آمیز منازعات، حمایت از آزادی‌های مدنی و گسترش بازارهای رقابتی فراهم کردند.

اصول کلیدی نظم لیبرال را می‌توان در سه محور اصلی خلاصه کرد: نخست، حمایت از حقوق بشر که شامل تضمین آزادی‌های مدنی، برابری و کرامت انسانی است؛ دوم، ترویج صلح بین‌المللی از طریق همکاری نهادی و امنیت جمعی؛ و سوم، تقویت تجارت آزاد بر اساس قواعد بازار و کاهش موانع تجارب. این اصول، دست‌کم در سطح نظری، قرار بود جهانی عادلانه‌تر، باثبات‌تر و مرفه‌تر را رقم بزنند (Ikenberry: 2011: 54-56). با این حال، تجربه تاریخی و تحولات معاصر نشان داده است که این اصول همواره به‌صورت یکپارچه و جهان‌شمول اجرا نشده‌اند. در عمل، قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه ایالات متحده و متحدان غربی، بارها از اصول لیبرال به‌صورت گزینشی و ابزاری برای پیشبرد منافع ژئوپلیتیک خود بهره گرفته‌اند (Mearsheimer, 2018: 22). برای مثال، مداخلات نظامی در عراق و افغانستان، تحریم‌های اقتصادی هدفمند، و حتی کاربست گزینشی حقوق بشر در سیاست خارجی، همگی نمونه‌هایی از این رویکرد

هستند. در بسیاری از موارد، نهادهای بین‌المللی نیز به دلیل وابستگی به قدرت‌های بزرگ یا فشارهای سیاسی، از ایفای نقش مستقل و مؤثر بازمانده‌اند. بنابراین، اگرچه نظم لیبرال بر پایه آرمان‌های والای حقوق بشر، صلح و همکاری اقتصادی بنا شده است، اما در عمل با تناقضات جدی مواجه است.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. ارزیابی اصول نظم لیبرال در بحران‌های سه‌گانه‌ی معاصر

۵-۱-۱. جنگ غزه: تضعیف حقوق بشر و سازمان‌های بین‌المللی

جنگ غزه که در اکتبر ۲۰۲۳ با حمله حماس به اسرائیل و پاسخ نظامی گسترده این رژیم آغاز شد، به یک فاجعه انسانی با نقض سیستماتیک قوانین بین‌المللی تبدیل شده و ناکارآمدی نهادهای جهانی را عیان ساخته است. بر اساس آمار وزارت بهداشت غزه، تا مه ۲۰۲۵ بیش از ۵۲،۵۶۷ فلسطینی کشته و ۱۱۸،۶۱۰ نفر مجروح شده‌اند که حدود ۶۰ درصد آنان زنان و کودکان هستند (Wafa, 2025). اسرائیل از اکتبر ۲۰۲۳ تا آگوست ۲۰۲۴، با بیش از ۷۰ هزار تن بمب-بیشتر از وزن کل بمب‌های پرتاب‌شده بر درسدن، هامبورگ و لندن در جنگ جهانی دوم- غزه را بمباران کرده است (Kerawala, 2024). تخمین زده می‌شود تلفات واقعی به دلیل مرگ‌های غیرمستقیم ناشی از فروپاشی نظام سلامت، تا ۴۱ درصد بیش از آمار رسمی باشد (Jamaluddine et al., 2024: 470). این بحران با محاصره کامل غزه تشدید شده که دسترسی به آب، غذا و برق را برای ۱٫۷ میلیون نفر (۷۵٪ جمعیت) محدود کرده است. داده‌های سازمان ملل نشان می‌دهد تا مه ۲۰۲۵، چهارصد و هفتاد هزار نفر (یک پنجم جمعیت) در معرض خطر قحطی قرار دارند (United Nations, 2025). همچنین، تخریب ۸۵ درصدی تأسیسات آب و فاضلاب، دسترسی به آب آشامیدنی سالم را برای اکثریت ساکنان ناممکن ساخته است. ابعاد فاجعه در داده‌های میدانی مشهود است: کاهش ۹۰ درصدی دسترسی به برق، به قحطی انسان‌ساخته انجامیده که نقض قوانین بین‌المللی محسوب می‌شود. ۸۰٪ زیرساخت‌های غیرنظامی نابود شده و بازسازی آن‌ها دهه‌ها زمان خواهد برد. گزارش‌ها حاکی از بازگشت اقتصاد غزه به سطح سال ۱۹۹۴ در سال ۲۰۲۳ است (نمودار ۱). استفاده از غذا به عنوان سلاح، شیوع مجدد ویروس فلج اطفال پس از ۲۵ سال (UNICEF, 2024: 7) و محرومیت ۷۰۰ هزار کودک از تحصیل به دلیل حملات به مدارس و سیاست آوارگی اجباری، از دیگر مصادیق این تراژدی است. تنها تعداد اندکی از ۳۶ بیمارستان غزه به صورت جزئی فعال هستند که سیستم بهداشتی را در آستانه فروپاشی کامل قرار داده است (WHO, 2024/A). بررسی‌های ناظران مستقل حقوق بشر، روزنامه‌نگاران و آژانس‌های سازمان ملل تأیید می‌کند اقدامات رژیم صهیونیستی پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، مطابق با تعاریف بین‌المللی، مشمول نسل‌کشی و جنایات جنگی است (Bouranova, 2024). با این وجود، ایالات متحده و بسیاری از متحدان غربی آن به جای فشار برای توقف این جنایات، به حمایت نظامی و دیپلماتیک از اسرائیل ادامه داده‌اند. آمریکا بین اکتبر ۲۰۲۳ و مه ۲۰۲۴، چهار قطعنامه شورای امنیت برای آتش‌بس فوری را وتو کرد (Fassihi, 2024). این اتحاد راهبردی، تعهد ادعایی نظم لیبرال به حقوق بشر را به حاشیه رانده و تناقضات ذاتی آن را آشکار ساخته است. نهادهای بین‌المللی نیز در مدیریت بحران ناکام مانده‌اند. صدور حکم بازداشت برخی مقامات اسرائیلی توسط دیوان بین‌المللی کیفری در مه ۲۰۲۴، با مخالفت شدید آمریکا و برخی کشورهای اروپایی و حتی تهدید به تحریم دیوان مواجه شد. این واکنش در دو دهه گذشته در قبال غزه همواره از سوی غرب تکرار شده است. برای نمونه، علی‌رغم گزارش‌های شورای حقوق بشر سازمان ملل که محاصره غزه را «مجازات جمعی» خوانده بود (Human Rights Council, 2010: 14)، فقدان مکانیزم‌های

اجرائی، این گزارش‌ها را بی‌اثر کرد. این ناتوانی ریشه در وابستگی نهادهای بین‌المللی به قدرت‌های بزرگ دارد و اعتماد کشورهای در حال توسعه را کاهش داده است.

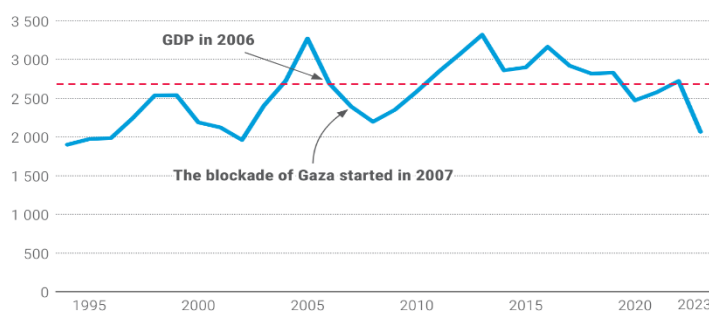
از منظر رئالیسم، این کنش دولت‌های غربی در قبال غزه کاملاً با منطق منافع ملی و رقابت ژئوپلیتیک هم‌خوان است. در این دیدگاه، سیاست بین‌الملل آنارشیک است و بقا و منافع راهبردی، اولویت نخست دولت‌هاست. همانطور که میرشایمر اشاره می‌کند، دولت‌ها تنها در صورت همخوانی اصول اخلاقی با منافع حیاتی‌شان به آن پایبند می‌مانند (Mearsheimer, 2018: 22) و در این راستا حمایت بی‌قید و شرط غرب از اسرائیل را نیز باید تصمیمی استراتژیک بر اساس ملاحظات امنیتی و موازنه قدرت در خاورمیانه دانست، نه تعهد به هنجارهای حقوق بشری. چشم‌پوشی از حملات به غیرنظامیان و استفاده از غذا و آب به عنوان سلاح، نه تنها در تضاد با ادعاهای لیبرال است، بلکه غلبه‌ی آشکار منطق قدرت بر اخلاق را نشان می‌دهد. این تناقض سه پیامد کلیدی دارد: ۱. افول اعتماد به نهادهای بین‌المللی: کشورهای در حال توسعه به سمت الگوهای جایگزین همکاری‌های منطقه‌ای سوق می‌یابند؛ ۲. بحران مشروعیت نظم لیبرال: دوگانگی غرب در دفاع انتخابی از حقوق بشر (مثلاً در اوکراین در مقابل غزه)، ادعای جهان‌شمولی این نظم را بی‌اعتبار می‌کند؛ ۳. تثبیت الگوی رئالیستی: غلبه‌ی عملی منافع ملی بر هنجارها نشان می‌دهد حقوق بشر در عمل نه یک قاعده الزام‌آور، که ابزاری ایدئولوژیک است.

در مجموع، بحران غزه نشان می‌دهد اصل حقوق بشر در نظم لیبرال تنها زمانی جدی گرفته می‌شود که با منافع ژئوپلیتیک غرب هم‌خوانی داشته باشد. حمایت بی‌قید و شرط آمریکا از اسرائیل و وتوی قطعنامه‌های آتش‌بس، گواهی است بر این که هنجارها در عمل قربانی ملاحظات قدرت می‌شوند. این وضعیت، عینیت نظریه رئالیسم است که در آن سیاست قدرت، توجیه‌کننده‌ی اصلی کنش‌هاست.



Gaza's economy shrunk by 24% in 2023, nearing its 1994 level

Real gross domestic product (GDP) in Gaza, 1994–2023, constant million 2015 dollars



Source: UNCTAD calculations, based on data from Palestinian Central Bureau of Statistics.

نمودار ۱. روند تولید ناخالص داخلی واقعی در غزه از ۱۹۹۴ تا ۲۰۲۳

(Source: UNCTAD, 2024)

۵-۱-۲. جنگ اوکراین: شکندگی صلح جهانی در نظم لیبرال

جنگ اوکراین که از فوریه ۲۰۲۲ با تهاجم روسیه آغاز شد، به یک بحران ژئوپلیتیکی پیچیده تبدیل شده است. تا ۳۰ آوریل ۲۰۲۵، حدود ۱۴ هزار غیرنظامی کشته و بیش از ۳۰ هزار نفر زخمی شده‌اند (Statista, 2025). این جنگ باعث آوارگی ۱۰,۶ میلیون اوکراینی (یک‌چهارم جمعیت) شده که ۳,۷ میلیون نفر در داخل کشور و نزدیک به ۷ میلیون نفر به خارج گریخته‌اند (Arnsdorf Haslund, 2025). از منظر تأثیرات زیرساختی و انسانی، سازمان بهداشت جهانی تا

۲۰۲۴، ۱۹۴۰ حمله به مراکز درمانی را ثبت کرده که نشان‌دهنده هدف‌گیری مستقیم خدمات حیاتی است (WHO, 2024/B). حملات روسیه به زیرساخت‌های انرژی در نوامبر ۲۰۲۲، دسترسی میلیون‌ها نفر به برق و آب را قطع کرد. تخریب بیش از ۵۰ درصد ظرفیت تولید انرژی، نه تنها بحران انرژی را تشدید نمود بلکه زنجیره‌های تأمین غذایی را نیز مختل ساخت (International Energy Agency, 2024: 12). این تحولات، بستر بروز بحران‌های ثانویه‌ای همچون ناامنی غذایی را نیز فراهم کرد. در این چارچوب، آلودگی گسترده به مین نیز مزید بر علت شد؛ به گونه‌ای که اوکراین در ۲۰۲۳ به آلوده‌ترین کشور جهان به مین تبدیل شد (Dodd and Welsh, 2024). این مسئله به کاهش ۶۰ درصدی تولید کشاورزی در ۲۰۲۲ و افزایش ۱۷ درصدی جهانی قیمت گندم انجامید (FAO, 2022). از منظر حقوق بشری، بیش از ۱۲ هزار مورد نقض حقوق بشر گزارش شده که عمدتاً به دلیل ساختار قدرت‌محور شورای امنیت و حق وتوی روسیه، بدون پیگیری مانده‌اند. از فوریه ۲۰۲۲ تا مارس ۲۰۲۵، چهار قطعه‌نامه برای آتش‌بس یا تحریم توسط روسیه وتو شد. این وضعیت، ناکارآمدی نهادهای بین‌المللی در تحقق اهداف صلح‌محور نظم لیبرال را نشان می‌دهد. در سوی دیگر، واکنش غرب به عنوان مدعی نظم لیبرال، اولویت ملاحظات ژئوپلیتیک بر اصول اعلامی این نظم را آشکار کرد. ایالات متحده و اتحادیه اروپا به جای تمرکز بر حل و فصل دیپلماتیک بحران، حمایت نظامی گسترده‌ای شامل بسته‌های مالی، تسلیحات پیشرفته، سامانه‌های پدافندی و جت‌های جنگی در اختیار کی‌یف قرار دادند. در ادامه، ناتو نیز در اجلاس ۲۰۲۴ واشنگتن با تعهد به کمک سالانه ۴۰ میلیارد یورویی و تأکید بر عضویت آینده اوکراین، مسیر درگیری را تقویت کرد (NATO, 2024). این روند در سال ۲۰۲۵ نیز ادامه یافت؛ چنان که مارک روته، دبیر کل ناتو، خواستار افزایش بودجه دفاعی به ۵ درصد تولید ناخالص داخلی شد و حمایت از اوکراین را «تزلزل‌ناپذیر» خواند. چنین رویکردی که صراحتاً بر رقابت راهبردی با روسیه تمرکز دارد، در عمل نه تنها بر شدت بحران افزود، بلکه نگرانی‌های امنیتی مسکو را که از محرک‌های اصلی تهاجم بود تقویت کرد. در همین راستا، جان میرشایمر استدلال می‌کند گسترش ناتو به شرق، به ویژه گفت‌وگو درباره عضویت اوکراین، تهدیدات امنیتی اساسی برای روسیه ایجاد کرد و عامل مستقیم تهاجم بود (Mearsheimer, 2014: 78–80). پیامد این تحولات، اشغال ۲۰ درصد از خاک اوکراین و افزایش بودجه نظامی کی‌یف به ۱۴۹ میلیارد دلار (۷٫۱ درصد تولید ناخالص داخلی) بود. از سوی دیگر، نوع برخورد غرب حاکی از بهره‌برداری راهبردی از اوکراین برای مهار روسیه است. تقویت همسویی اوکراین با ارزش‌های لیبرال، در روسیه احساس تهدید ایجاد کرد؛ به ویژه آنکه غرب پس از فروپاشی شوروی، برخلاف تعهدات ضمنی، از گسترش ناتو به مرزهای روسیه اجتناب نکرد (Berebon, 2023: 93). این سیاست‌ها نه تنها در تناقض با اصول صلح‌طلبانه نظم لیبرال قرار دارند، بلکه عملاً باعث تحریک نظامی روسیه شده‌اند (Abesha, 2024: 105). در این زمینه، «صلح‌سازی لیبرال» به ابزاری برای مداخله و تغییر موازنه‌های منطقه‌ای تبدیل شده است (Geis and Schröde, 2024: 11).

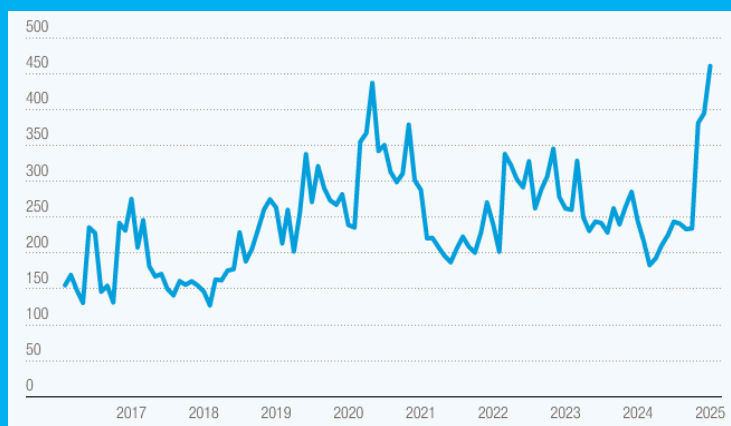
یکی دیگر از مبانی مورد ادعای لیبرالیسم، اصل وابستگی متقابل اقتصادی است که ادعا می‌کند گسترش مبادلات اقتصادی بستر صلح پایدار را فراهم می‌کند. با این حال، تحریم‌های اقتصادی علیه روسیه علی‌رغم تأثیراتی چون افزایش تورم، کاهش رشد اقتصادی، افت ارزش روبل و کاهش درآمدهای نفتی نتوانستند سیاست‌های تهاجمی مسکو را تغییر دهند. این امر نشان می‌دهد در شرایط تهدید امنیتی، منطق قدرت و منافع راهبردی بر منطق اقتصادی و وابستگی متقابل غلبه دارد (Gasparini, 2023: 2768). در پرتو آنچه گفته شد، جنگ اوکراین را می‌توان نقطه عطفی در افول عملیاتی قاعده‌ی صلح‌گرایی نظم لیبرال دانست. این بحران، نه تنها محدودیت‌های مفهومی این اصل را آشکار ساخت،

بلکه زوال پارادایم لیبرالیسم را در عرصه عمل نمایان کرد. سه شکست ساختاری در این زمینه برجسته است: ۱. تضاد میان گفتمان و عمل: کشورهای غربی با اعمال تحریم‌های یک‌جانبه (خلاف چندجانبه‌گرایی) و تسلیح گسترده اوکراین (خلاف صلح‌طلبی)، بنیان‌های نظم ادعایی خود را زیر سؤال بردند؛ ۲. فقدان انسجام نظری: شعار «صلح از طریق وابستگی متقابل» ناکام ماند. روسیه با تغییر جهت به سمت بازارهای آسیایی، بخش زیادی از اثر تحریم‌ها را خنثی کرد؛ ۳. ماهیت قدرت‌محور نهادها: وتوی مکرر روسیه در شورای امنیت و رفتار ناتو تحت رهبری آمریکا نشان داد این نهادها بیش از آن که نه ضامن صلح باشند، ابزار رقابت ژئوپلیتیکی هستند.

برآیند این سه مؤلفه، تبدیل تدریجی نظم لیبرال به نوعی رئالیسم رفتاری است؛ جایی که دولت‌های لیبرال، در بزنگاه‌های راهبردی، اصل صلح‌گرایی را کنار می‌گذارند و صرفاً در چارچوب منافع ملی عمل می‌کنند. به عبارتی، ناتوانی شورای امنیت و اولویت یافتن حمایت نظامی و غرب و ناتو بر راه‌حل‌های دیپلماتیک نشان داد که اصل صلح‌گرایی لیبرالی جای خود را به منطق موازنه قوا داده است. بدین معنا قدرت‌های لیبرال به جای پایبندی به چندجانبه‌گرایی، در چارچوب رقابت ژئوپلیتیک عمل کردند. این الگو بار دیگر نشان می‌دهد رفتار نظم لیبرال عیناً و تماماً در چارچوب رئالیسم است.

۵-۳. جنگ تعرفه‌ها: فرسایش تجارت آزاد در نظم لیبرال

جنگ تعرفه‌ها که از سال ۲۰۱۸ با تنش‌های تجاری میان آمریکا و چین آغاز شد، یکی از مهم‌ترین نشانه‌های فرسایش اصل تجارت می‌آید آزاد به شمار می‌آید؛ اصلی که همکاری بین‌المللی برای کاهش موانع تجاری را در کانون خود دارد (Keohane, 1984: 6-8). این بحران نه تنها بنیان‌های تجارت آزاد را متزلزل کرده، بلکه مسیر نظام بین‌المللی را به سوی نظامی چندقطبی تغییر داده و ملی‌گرایی اقتصادی و رقابت ژئوپلیتیک، را حتی از سوی معماران نظم لیبرال، به شکلی بی‌سابقه گسترش داده است (نمودار ۲).

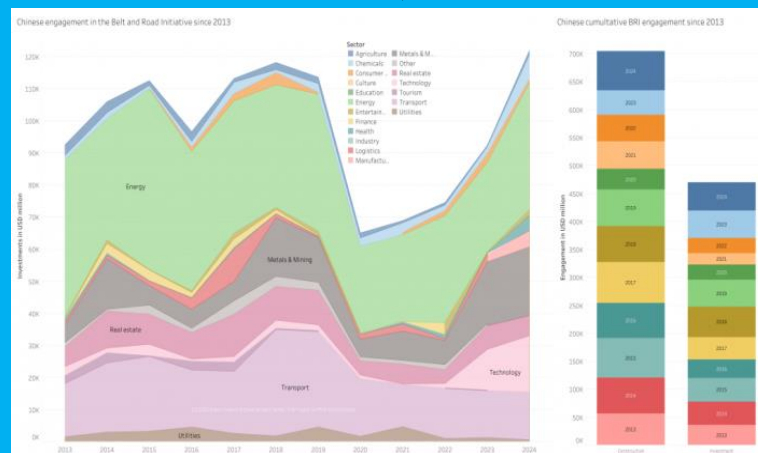


نمودار ۲. روند نگرانی‌ها در مورد تغییرات سیاست‌های اقتصادی

(Source: UNCTAD, 2025: 2)

آغاز این روند با وضع تعرفه‌های ۲۵ درصدی بر فولاد و ۱۰ درصدی بر آلومینیوم چین از سوی آمریکا بود. چین نیز در پاسخ، تعرفه‌هایی بر ۳۴ میلیارد دلار کالای آمریکایی اعمال کرد. به‌مرور، این اقدامات تشدید شد و در سال ۲۰۲۵، آمریکا تعرفه‌هایی تا ۵۰ درصد بر کالاهای چینی وضع کرد. در ادامه این موج حمایت‌گرایی، اتحادیه اروپا نیز در اکتبر ۲۰۲۴ تعرفه‌های ۴۵٫۳ درصدی بر خودروهای برقی چینی وضع کرد که باعث کاهش ۷ درصدی صادرات چین به اروپا شد. این اقدامات نه تنها میان رقبای ژئوپلیتیک بلکه در میان متحدان نظم لیبرال نیز گسترش یافت. به تدریج، این وضعیت پیامدهای ژئوپلیتیک مهمی نیز به همراه داشت. چین در واکنش به محدودیت‌های تجاری، تمرکز صادراتی خود را از

بازارهای غربی به بازارهای جنوب شرق آسیا، آمریکای لاتین و آفریقا منتقل کرد (Stevenson, 2025). برای مثال، تجارت چین با آفریقا طی ژانویه تا مه ۲۰۲۵ نسبت به مدت مشابه سال قبل ۱۲,۴ درصد افزایش یافت و به ۱۳۴ میلیارد دلار رسید (China Daily, 2025). در همین راستا، روابط تجاری با روسیه نیز تعمیق یافت؛ به طوری که تجارت دوجانبه در سال ۲۰۲۴ با ۳,۷ درصد افزایش به رکورد ۶۸۸,۳ میلیارد دلار رسید (The Moscow Times, 2025). در کنار تعمیق این روابط دوجانبه، گروه‌های منطقه‌ای مانند بریکس و توافق مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای نیز به عنوان جایگزین‌هایی برای نهادهای لیبرال در حال تقویت شدن هستند. این توافقات به چین و سایر کشورهای عضو اجازه داده‌اند تا بدون اتکا به نظام مالی غرب، تجارت خود را گسترش دهند. برای مثال، اجلاس بریکس ۲۰۲۴ بر ایجاد سیستم‌های پرداخت مستقل از سوئیفت تأکید کرد. به این ترتیب، هویت‌های اقتصادی جدیدی در برابر نظم لیبرال شکل گرفته‌اند که از قاعده تجارت آزاد پیروی نمی‌کنند. در همین چارچوب، همان‌گونه که نمودار ۳ نشان می‌دهد ابتکار کمربند و جاده چین که تا سال ۲۰۲۴ بیش از ۱,۱۷۵ تریلیون دلار سرمایه‌گذاری در ۱۴۹ کشور داشته است، در زمانی که جنگ تعرفه‌ها با آمریکا و متحدان لیبرال آن، تجارت جهانی را تحت فشار قرار داده است بستر مناسبی برای توسعه تجارت منطقه‌ای و کاهش وابستگی به نهادهای لیبرال فراهم کرده است.



نمودار ۳. گسترش نفوذ اقتصادی چین از طریق کمربند و جاده از ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۴
(Source: Nedopil, 2025: 2)

در حالی که تمام اقدامات بالا نشان‌دهنده تغییر جهت ساختاری در نظم تجارت جهانی است، درون خود بلوک لیبرال نیز شکاف‌ها عمیق‌تر شده‌اند. به عنوان مثال اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۵ با اختصاص ۱۰۰ میلیارد یورو برای حمایت از صنایع داخلی، رویکردی ملی‌گرایانه در پیش گرفت (EIB, 2025). این سیاست‌ها، همکاری در چارچوب نهادهایی مانند ناتو و گروه G7 را نیز تحت فشار قرار داده‌اند. مهم‌تر آنکه، ارزش‌های دموکراتیکی که روزگاری این کشورها را متحد می‌کرد، اکنون در سایه رقابت اقتصادی و حمایت‌گرایی در حال فراموشی‌اند (Atlantic Council, 2025). در این میان، در این میان، ناکارآمدی سازمان تجارت جهانی به عنوان نهاد کلیدی در دفاع از تجارت آزاد، به وضوح نمایان شده است. آمریکا از سال ۲۰۱۹ با جلوگیری از انتصاب قضات، روند حل اختلافات در این سازمان را مختل کرد و در ۲۰۲۵ نیز با اعمال فشارهای مالی، آن را بیش از پیش تضعیف نمود (Hopewell, 2025: 1104). نتیجه این اقدامات آن بود که از ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۴، حدود ۷۰ درصد دعاوی تجاری بدون نتیجه باقی ماند. در همین راستا، مدیرکل این سازمان اقدامات یک‌جانبه‌ی آمریکا را تهدیدی جدی برای بنیان‌های تجارت چندجانبه توصیف می‌کند. همچنین دבורا

المز، رئیس سیاست تجاری در بنیاد هاینریش که بر تجارت آزاد تمرکز دارد، نتیجه‌ی اقدامات آمریکا را چنین بیان می‌دارد که: «می‌توانم بگویم کار سازمان تجارت جهانی تمام است» (Deen, 2025).

در نتیجه‌ی این روندها، تجارت کالایی جهان در سال ۲۰۲۵ حدود ۱,۵ درصد کاهش یافت. این کاهش تنها محدود به آمار نیست، بلکه آثار ملموسی از جمله افزایش قیمت خودرو در آمریکا و کاهش سودآوری شرکت‌های کوچک و متوسط در اروپا به دلیل افزایش هزینه‌های زنجیره تأمین نیز به دنبال داشته است. می‌توان گفت جنگ تعرفه‌ها نه تنها یک مناقشه تجاری، بلکه نشانه‌ای از سه تحول عمیق در ساختار نظم بین‌المللی است:

۱. فرسایش تدریجی چندجانبه‌گرایی و بازگشت به منطق قدرت: نهادهایی مانند سازمان تجارت جهانی که زمانی نماد تعهد غرب به قواعد مشترک بودند، امروز به عرصه‌ای برای جنگ نمایندگی‌ها تبدیل شده‌اند.

۲. منطقه‌گرایی جغرافیای جدید تجارت: واکنش چین به تعرفه‌های آمریکایی یعنی گسترش روابط با آفریقا، روسیه و آسیای جنوب شرقی نشان می‌دهد که تجارت امروز بر اساس اتحادهای ژئوپلیتیک شکل می‌گیرد.

۳. نقض قواعد از سوی هژمون: آمریکای هژمون به عنوان خالق نهادهای اقتصادی پساجنگ جهانی دوم خود تبدیل به بزرگترین تهدید برای بقای آنها شده است.

به این ترتیب در مناقشات تجاری آمریکا و چین، اصل تجارت آزاد که ستون نظم لیبرال معرفی می‌شود، به صورت گزینشی نقض شد. آمریکا و متحدانش با سیاست‌های حمایت‌گرایانه عملاً منطق سود نسبی و هژمونی را دنبال کردند. این رفتار بیانگر رفتار رئالیستی است، زیرا قواعد لیبرالی فقط تا جایی رعایت می‌شوند که با منافع ملی قدرت‌های بزرگ همسو باشند.

۵-۲. رئالیسم نقاب‌دار: غلبه منطق قدرت بر هنجارها در نظم لیبرال

نظم لیبرال پس از جنگ جهانی دوم با هدف ایجاد ثبات جهانی از طریق نهادهای بین‌المللی، ترویج حقوق بشر، صلح و تجارت آزاد تحت رهبری ایالات متحده شکل گرفت. این نظم، با تکیه بر اصول وابستگی متقابل، همکاری نهادی و ارزش‌های دموکراتیک، مدعی ایجاد جهانی عادلانه و صلح‌آمیز بود. با این حال، این نظم در دهه‌های اخیر با چالش‌های ساختاری عمیقی مواجه است. ظهور قدرت‌های معارض، عقب‌نشینی آمریکا از نهادهای بین‌المللی، رشد پوپولیسم و بی‌اعتمادی عمومی به نهادهای جهانی به قول میرشایمر نشانه‌هایی از فرسایش غیرقابل جبران نظم لیبرال به همراه دارند (مسعود و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۳۷-۲۳۸). زکریا نیز استدلال می‌کند که ملی‌گرایی از یک گفتمان سیاسی به راهبرد عملی دولت‌ها تبدیل شده و همکاری جهانی در نظم لیبرال را تضعیف کرده است (Zakaria, 2021: 3). از سوی دیگر، نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل و سازمان تجارت جهانی، که قرار بود ارزش‌های لیبرال را نمایندگی کنند، آن گونه که واقع‌گرایان معتقدند بازتاب سلسله‌مراتب قدرت و نه حاکمیت جهانی‌اند (Shaikh, 2024). بحران کرونا نمونه‌ی برجسته‌ی این ضعف ساختاری نهادهای بین‌المللی بود. بدین معنا که برخلاف ادعای لیبرال‌ها مبنی بر اینکه وابستگی متقابل به همکاری منجر می‌شود، کشورها در این بحران منافع ملی را بر همکاری جمعی ترجیح دادند. آمریکا به تنهایی برای تأمین تجهیزات پزشکی اقدام کرد، اروپا در هماهنگی سیاست‌ها ناکام ماند و رقابت چین و آمریکا بر سر رهبری مقابله با بحران، نظم لیبرال را تضعیف کرد. حتی «جنگ بر سر ماسک» میان دولت‌های غربی نشان داد که در چنین

بزنگاه‌های بحرانی، منافع ملی بر تعهدات لیبرال اولویت دارد (Antunes and Camisão, 2017: 17). در این راستا، تبدیل سازمان‌های بین‌المللی به عرصه‌ی رقابت مجموع صفر (قربانی‌شیخ‌نشین و احمدی نژاد، ۱۴۰۱: ۶۸۶) و ناتوانی این سازمان‌ها در ایجاد پاسخ هماهنگ، شکاف میان گفتمان لیبرال و واقعیت‌های قدرت‌محور را برجسته کرد (Basrur and Kliem, 2021: 5). این الگوی غلبه‌ی منطق قدرت بر هنجارها در نظم لیبرال اکنون مجدداً در بحران‌های معاصر نیز تکرار شده است. در جنگ غزه، حمایت بی‌قید و شرط غرب از اسرائیل، حتی در برابر شواهد نقض سیستماتیک حقوق بشر، نه از سر تعهد به ارزش‌های لیبرال، بلکه به دلیل ملاحظات استراتژیک در خاورمیانه صورت گرفت. این حمایت، که با وتوی قطعنامه‌های آتش‌بس و تهدید به تحریم دیوان بین‌المللی کیفری همراه بود، نشان‌دهنده اولویت منافع ژئوپلیتیک بر هنجارهای حقوق بشری است. به همین ترتیب، در جنگ اوکراین، گسترش ناتو به شرق و تسلیح گسترده کی‌یف، بیش از آنکه در راستای صلح‌سازی لیبرال باشد، به‌عنوان بخشی از استراتژی مهار روسیه عمل کرد. این اقدامات، که با تشدید تنش‌ها و نادیده گرفتن نگرانی‌های امنیتی مسکو همراه بود، نشان از غلبه منطق تقابل بر گفتمان صلح‌طلبانه دارد. همچنین، وعده‌ی وابستگی متقابل اقتصادی به‌عنوان مکانیزمی برای صلح، در مواردی مانند رابطه آمریکا و چین با تردید مواجه شده است؛ دو کشوری که با وجود روابط اقتصادی عمیق، همچنان درگیر رقابت استراتژیک هستند. افزون بر این، ظهور رژیم‌های اقتدارگرا و فرسایش معیارهای دموکراتیک در بسیاری از کشورها، چشم‌انداز همکاری جهانی لیبرالی را بیش از پیش تضعیف کرده است؛ به‌ویژه در شرایطی که ملی‌گرایی و پوپولیسم حتی در دموکراسی‌های تثبیت‌شده نیز در حال رشد است (Shaikh, 2024). پیامد این تحولات، فرسایش مشروعیت نظم لیبرال و ظهور نظم‌های جایگزین است. تقویت گروه‌هایی مانند بریکس و ابتکار کمربند و جاده چین، نشانه شکل‌گیری نظم‌های منطقه‌ای مستقل از نهادهای لیبرال است.

خلاصه آن که، رویکرد نظم لیبرال در بحران‌های ژئوپلیتیکی نشان می‌دهد که نظم لیبرال امروز نه تنها از ارزش‌های اصلی خود دور شده، بلکه به‌طور فزاینده‌ای در حال جذب منطق رئالیسم در ساختار و کارکرد خود است. اگر زمانی رئالیسم از بیرون، نقدی بر لیبرالیسم محسوب می‌شد، اکنون در بطن آن تنیده شده است؛ به‌گونه‌ای که مرز میان نظم و ضدنظم د حال محو شدن است. بنابراین، آنچه این نظم را امروز تهدید می‌کند، نه فشار خارجی یا ظهور نظم‌های بدیل، بلکه ناتوانی آن در وفاداری به اصول خود است. بر همین اساس، این نظم برای واقعی بودن بیش از هر زمان دیگری نیازمند بازاندیشی در رویکرد خود نسبت به جهان و وقایع آن است. ماحصل بحث در سه بحران مورد مطالعه‌ی پژوهش را می‌توان بدین صورت نشان داد:

جدول ۱. الگوی رفتاری نظم لیبرال در بحران‌های مورد مطالعه پژوهش

بحران	هنجار ادعایی	منطق عملیاتی	نتیجه	اصل غالب
غزه	حقوق بشر	امنیت اسرائیل	نسل‌کشی سازمان‌یافته	منافع و اهداف ملی
اوکراین	صلح بین‌المللی	مهار روسیه	تشدید جنگ‌افروزی	توازن قوا
جنگ تجاری	تجارت آزاد	حفظ هژمونی	ناکارآیی بین‌المللی	اولویت سود نسبی

(منبع: یافته‌های پژوهش)

۶. نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش براساس سه بحران غزه، اوکراین و جنگ تعرفه‌ها نشان می‌دهد نظم لیبرال، که بر پایه اصولی چون حقوق بشر، صلح‌طلبی، و تجارت آزاد بنا شده، در عمل از منطق رئالیستی تبعیت می‌کند. این یافته‌ها را می‌توان از سه منظر تحلیلی بررسی کرد:

۱. شکاف گفتار و رفتار: رفتار بازیگران اصلی نظم لیبرال نشان‌دهنده شکاف عمیقی بین گفتار هنجاری و اقدامات عملی است. برای مثال، در جنگ اوکراین، حمایت غرب از «دموکراسی» و «حقوق بشر» با اعمال تحریم‌های گسترده همراه بود که عمده‌تأ منافع ژئوپلیتیکی (مانند تضعیف روسیه) را دنبال می‌کرد، نه صرفاً دفاع از هنجارها. در جنگ غزه، سکوت یا حمایت ضمنی برخی دولت‌های غربی از اقدامات اسرائیل، علی‌رغم ادعاهای حقوق بشری، نشان‌دهنده اولویت منافع راهبردی مانند حفظ اتحاد با اسرائیل بر هنجارهای لیبرال است. در جنگ‌های تجاری، سیاست‌های حمایت‌گرایانه (مانند تعرفه‌های آمریکا علیه چین) برخلاف اصل تجارت آزاد، نشان‌دهنده استفاده ابزاری از هنجارهای لیبرال برای پیشبرد منافع ملی است.

۲. ابزاری‌سازی هنجارها: هنجارهای لیبرال به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات قدرت‌محور به کار گرفته می‌شوند. این فرآیند از طریق نهادهای بین‌المللی یا گفتمان‌های عمومی انجام می‌شود. برای مثال، در جنگ اوکراین، گفتمان «دفاع از نظم مبتنی بر قواعد» برای توجیه مداخلات نظامی و اقتصادی غرب به کار رفت، در حالی که اقدامات مشابه در بحران‌های دیگر مثل غزه نادیده گرفته شد. این گزینش‌گری نشان می‌دهد که هنجارها تنها زمانی به کار می‌روند که با منافع قدرت‌های مسلط هم‌راستا باشند.

۳. رجحان رئالیسم بر لیبرالیسم: نظریه رئالیسم، با تأکید بر آنارشی ساختاری، منافع ملی، و بقای دولت‌ها، چارچوب دقیق‌تری برای تحلیل رفتار بازیگران در نظام بین‌الملل ارائه می‌دهد. برخلاف لیبرالیسم که همکاری نهادی و هنجارسازی را ممکن می‌داند، رئالیسم نشان می‌دهد که در بزنگاه‌های بحرانی، محاسبات قدرت بر هنجارها غالب می‌شود. مفهوم «رئالیسم نقاب‌دار» به‌خوبی این وضعیت را تبیین می‌کند: نظم لیبرال ظاهراً هنجارمحور است، اما در عمل تحت سلطه منطق قدرت عمل می‌کند.

پیامدهای تحول نظم لیبرال به سمت «رئالیسم نقاب‌دار» را می‌توان چنین عنوان کرد:

۱. افزایش حاشیه‌نشینی در نظام بین‌الملل: کشورهای غیرغربی، که اغلب فاقد قدرت نظامی یا اقتصادی قابل توجه هستند، در نظم رئالیستی بیش از پیش به حاشیه رانده می‌شوند.

۲. چالش مشروعیت نهادهای بین‌المللی: فرسایش نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل یا صندوق بین‌المللی پول که ظاهراً برای همکاری جهانی طراحی شده‌اند، کشورهای غیرغربی را در موقعیت آسیب‌پذیرتری قرار می‌دهد.

۳. افزایش چندجانبه‌گرایی غیرلیبرال: کشورهای غیرغربی در واکنش به این نظم قدرت‌محور، به سمت تشکیل ائتلاف‌های جایگزین مانند بریکس یا سازمان همکاری شانگهای حرکت می‌کنند.

۴. فشار بر هویت و حاکمیت ملیک ابزاری‌سازی هنجارهای لیبرال برای مداخله در امور داخلی کشورهای غیرغربی، حاکمیت ملی آن‌ها را تهدید می‌کند.

۵. فرصت‌های بازتعریف نظم جهانی: با افول مشروعیت نظم لیبرال، کشورهای غیرغربی فرصتی برای بازتعریف قواعد نظام بین‌الملل هرچند اندک از طریق تقویت همکاری‌های جنوب-جنوب یا ایجاد نهادهای جدید خواهند داشت.

منابع

ابراهیم گل، علیرضا؛ کریمی، سیامک (۱۳۹۶). دیالکتیک صلح و بربریت: مطالعه و نقد نظریه لیبرالی حقوق بین الملل. *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، ۴۷(۱)، ۱۷۷-۲۰۰.

امیری، مجتبی (۱۳۷۴). نظریه‌های سیاسی معاصر؛ تجدیدنظرطلبی و گرایش‌های نو. *مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ۹۴(۹۳): ۴-۹.

بیگدلی، محمدرضا و همکاران (۱۴۰۲). افول نظم بین‌المللی لیبرال از منظر رهیافت‌های نظری مکتب لیبرالیسم. *نشریه دانش سیاسی*، ۱۹(۲)، ۳۴۹-۳۷۴.

حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۶). بررسی بحران‌های چهارگانه در نظریه روابط بین‌الملل. *مجله سیاست خارجی*، ۱۱(۴)، ۱۰۳۴-۱۰۰۱.

عبیدیان، محمدرضا (۱۴۰۲). بحران اوکراین از منظر رئالیسم و سازه‌انگاری. *مطالعات سیاست بین‌الملل*، ۳(۴)، ۳۴-۱.

عیوضی، محمدرحیم (۱۳۹۵). آینده‌پژوهی سیاسی. *فصلنامه راهبرد*، ۲۵(۷۹): ۱۷۷-۱۹۸.

قربانی شیخ‌نشین، ارسلان؛ احمدی نژاد. حمید (۱۴۰۱). نظام فلسفی پساکرونا از دریچه تقابل رئالیسم، لیبرالیسم و تئوری انتقادی؛ سناریوهای محکوم، پلتفرم و هریت. *مجله پژوهش‌های فلسفی*، ۱۶(۳۹)، ۶۷۸-۶۹۵.

مسعود، علیرضا و دیگران (۱۴۰۰). به حاشیه‌راندگی، پیوست در فرهنگ راهبردی و شکل‌گیری بلوک تاریخی - تمدنی شرق در نظام بین‌الملل. *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۱۲(۴۶): ۲۴۸-۲۲۹.

موسوی‌نیا، سیدرضا (۱۳۹۸). آینده‌پژوهی (الگوی امتداد حال) و کاربست نظریه‌های روابط بین‌الملل. *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۱۱(۱): ۱۷۶-۱۵۵.

مولائی، عبادالله (۱۳۸۱). نسبت نظریه و عمل در روابط بین‌الملل. *فصلنامه سیاست خارجی*، ۱۶(۴): ۹۷۸-۹۵۱.

نوروزی‌فیروز، رسول (۱۳۹۹). مبانی فرانظری در مناظرات تمدنی روابط بین‌الملل. *فصلنامه علوم سیاسی*، ۲۳(۱)، ۱۵۰-۱۲۷.

هدایتی شهیدانی، مهدی. (۱۳۹۷). گذار در ساختار اقتصاد جهانی؛ رفتار اقتصادی قدرت‌های بزرگ در دوره گذار. *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۸(۲)، ۹۱-۱۲۲.

Abesha, M. Y. (2024). A Dual Theoretical Analysis of the Russia-Ukraine Conflict: Insights from Realism and Liberalism. *American Research Journal of Humanities and Social Sciences*, 10(1), 103-108.

Anık, M.; Şimşek, R. (2022). The failure of liberalism in the face of humanitarian issues in the contemporary world. *Karadeniz Araştırmaları*, 19(73), 281-299.

Antunes, S.; Camisão, I. (2017). Introducing Realism in International Relations Theory. *E-International Relations*, <https://www.e-ir.info/pdf/72860>

Arnsdorf Haslund, E. (2024). After three years of war, Ukrainians need peace and aid. *UNHCR*, at: <https://ukraine.un.org/en/289506-unhcr-after-three-years-war-ukrainians-need-peace-and-aid> (Accessed on: July 23, 2025)

Atlantic Council. (2025). What Did Not Happen at the G7 Summit in Canada (and Why It Matters). at: <https://www.atlanticcouncil.org/in-depth-research-reports/what-did-not-happen-at-the-g7-summit-in-canada-and-why-it-matters> (Accessed on: July 23, 2025)

Basrur, R.; Kliem, F. (2021). Covid-19 and international cooperation: IR paradigms at odds. *SN Social Sciences*, 1(12): 1-10.

Berebon, C. (2023). Analysing the Russia-Ukraine Conflict from Liberal and Realist

- Perspectives. *GNOSI: An Interdisciplinary Journal of Human Theory and Praxis*, 6(2), 87-98. <https://gnosijournal.com/index.php/gnosi/article/view/235/282>
- Bouranova, A. (2024). Is Israel Committing Genocide in Gaza? New Report from BU School of Law's International Human Rights Clinic Lays Out Case. *Pioneering Research from Boston University*, at: <https://www.bu.edu/articles/2024/is-israel-committing-genocide-in-gaza/> (Accessed on: July 23, 2025)
- China Daily (2025). China's trade with Africa hits new high in Jan-May. at: <https://www.chinadaily.com.cn/a/202506/09/WS684681c1a310a04af22c3f55.html> (Accessed on: July 23, 2025)
- Choucrist, N. (1974). Forecasting in international relations: Problems and prospects. *Internationalnlnrerationr*, 1(2): 63-81.
- Daishu, G. (2022). Thoughts on Mearsheimer's Offensive Realism. *International Journal of Frontiers in Sociology*, 4(7), 46-52.
- Deen, T. (2025). US Tariffs Threaten to Undermine World Trade Organization. *Inter Press Service*, at: <https://www.globalissues.org/news/2025/04/11/39577> (Accessed on: July 23, 2025)
- Dodd, E.; Welsh, C. (2024). Demining Ukraine's farmland: Progress, adaptation, and needs. *Center for Strategic and International Studies (CSIS)*, at: <https://www.csis.org/analysis/demining-ukraines-farmland-progress-adaptation-and-needs> (Accessed on: July 23, 2025)
- Donnelly, J. (2004). *Realism and International Relations*. United Kingdom: Cambridge University Press.
- EIB. (2025). EIB Group increases 2025 financing ceiling to record €100 billion to step up investments in security and defence, energy grids and Europe's tech leadership. *European Investment Bank*, at: <https://www.eib.org/en/press/all/2025-247-eib-group-increases-2025-financing-ceiling-to-record-eur100-billion-to-step-up-investments-in-security-and-defence-energy-grids-and-europe-s-tech-leadership> (Accessed on: July 23, 2025)
- FAO. (2022). FAO Food Price Index posts significant leap in March. *Food and Agriculture Organization of the United Nations*, at: <https://www.fao.org/newsroom/detail/fao-food-price-index-posts-significant-leap-in-march/en> (Accessed on: July 23, 2025)
- Fassihi, F. (2024). U.S. vetoes U.N. resolution calling for a cease-fire in Gaza. *The New York Times*, at: <https://www.nytimes.com/2024/11/20/world/middleeast/us-veto-gaza-ceasefire.html> (Accessed on: July 23, 2025)
- Gasparini, A. (2023). Satisfactory, but not enough: Liberalism's outlooks on the Russian war in Ukraine. *Diversitas Journal*, 8(4), 2764-2772.
- Geis, A.; Schröder, U. (2024). The Russian war against Ukraine and its implications for the future of liberal interventionism. *Politics and Governance*, 12, 1-16.
- Han, D. (2011). Scenario Construction and Its Implications for International Relations Research. *The Korean Journal of International Studies*, 9(1): 39-65.
- Hopewell, K. (2025). Unravelling of the trade legal order: enforcement, defection and the crisis of the WTO dispute settlement system. *International Affairs*, 101(3), 1103-1117.
- Huang, Q. (2021). The Pandemic and the Transformation of Liberal International Order. *Journal of Chinese Political Science*, (2): 1-26.
- Human Rights Council. (2010). Report of the international fact-finding mission to investigate violations of international law, including international humanitarian and human rights law, resulting from the Israeli attacks on the flotilla of ships carrying humanitarian assistance (A/HRC/15/21). *United Nations General Assembly*, at: <https://digitallibrary.un.org/record/691164?ln=en&v=pdf#files> (Accessed on: July 23, 2025)
- Ikenberry, G. J. (2011). *Liberal leviathan: The origins, crisis, and transformation of the American world order*. New Jersey: Princeton University Press.

- International Energy Agency. (2024). Ukraine's energy security and the coming winter: An energy action plan for Ukraine and its partners (1-40). at: <https://www.iea.org/reports/ukraines-energy-security-and-the-coming-winter> (Accessed on: July 23, 2025)
- Jamaluddine, Z.; et al. (2025). Traumatic injury mortality in the Gaza Strip from Oct 7, 2023, to June 30, 2024: a three-list capture-recapture analysis. *The Lancet*, 405(10477), 469-477.
- Keohane, R. (1984). *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*. Princeton University Press.
- Kerawala, M. (2024). School bombing: Israel's campaign of terror leaves no safe haven in Gaza. *Development and Peace*, at: <https://devp.org/en/gaza-school-bombing> (Accessed on: July 23, 2025)
- Kirshner, J. (2010). The tragedy of offensive realism: Classical realism and the rise of China. *European Journal of International Relations*, 18(1), 53-75.
- Locke, J. (1988). *Two treatises of government*. Cambridge. UK: Cambridge University Press.
- Manan, M. (2015). Foreign Policy and National Interest: Realism and Its Critiques. *Global & Strategis*, 9(2): 175-189.
- Mba, I. N.; Ukamaka, T. (2013). Liberalism and realism: A matrix for political economy. *International Journal of Business and Management Review*, 1(4), 15-25.
- McCallion, C. (2023). Assessing realist and liberal explanations for the Russo-Ukrainian war (1-23). *Defense Priorities*, at: <https://www.defensepriorities.org/explainers/assessing-realist-and-liberal-explanations-for-the-russo-ukrainian-war> (Accessed on: July 23, 2025)
- Mearsheimer, J. (2014). Why the Ukraine crisis is the West's fault: The liberal delusions that provoked Putin. *Foreign Affairs*, 93(5), 77-89.
- Mearsheimer, J. (2018). *The Great delusion: Liberal dreams and International Realities*. New Haven. CT: Yale University Press.
- Mendes, F. P. (2022). The epistemology of international politics: offensive realism and the Neorealist Scientific Research Program. *Revista Brasileira de Política Internacional*, 65(2), 1-18.
- Mgonja, B. E.S.; Makombe, I. A.M. (2009). Debating international relations and its relevance to the third world. *African Journal of Political Science and International Relations*, 3(1): 27-37.
- NATO. (2024). Washington Summit Declaration. *North Atlantic Treaty Organization*, at: https://www.nato.int/cps/en/natohq/official_texts_227678.htm (Accessed on: July 23, 2025)
- Nedopil, C. (2025). *China Belt and Road Initiative (BRI) Investment Report 2024*. Griffith Asia Institute and Green Finance & Development Center, FISF, Brisbane.
- Ruhama, Z. (2016). Classical realism, liberalism, marxism: revisiting the Mainstream Approache in International Relations theory. *Transnasional*, 11(1): 47-60.
- Shaikh, J. (2024). Realism Behind the Liberal Veil: Is Liberalism in Retreat? *Modern Diplomacy*, at: <https://moderndiplomacy.eu/2024/12/02/realism-behind-the-liberal-veil-is-liberalism-in-retreat/> (Accessed on: July 23, 2025)
- Slaughter, A. (1995). Liberal International Relations Theory and International Economic Law. *American University International Law Review*, 2(10): 717-743.
- Smith, A. (1904). *An inquiry into the nature and causes of the wealth of nations* (E. Cannan, Ed.). UK: Methuen & Co.
- Smith, C.; Snidal, D. (2008). *The Oxford Handbook of International Relations (Oxford Handbooks of Political Science)*. USA: Oxford University Press.
- Statista. (2025). Number of civilian casualties in Ukraine during Russia's invasion verified by OHCHR from February 24, 2022 to April 30, 2025. at: <https://www.statista.com/statistics/1293492/ukraine-war-casualties/> (Accessed on: July 23, 2025)
- Stevenson, A. (2025). China Is Unleashing a New Export Shock on the World. *The New York*

- Times*, at: <https://www.nytimes.com/2025/06/17/business/tariffs-china-exports.html> (Accessed on: July 23, 2025)
- The Moscow Times. (2025). China-Russia Trade Hit Record High in 2024. at: <https://www.themoscowtimes.com/2025/01/13/china-russia-trade-hit-record-high-in-2024-a87590> (Accessed on: July 23, 2025)
- UNCTAD. (2024). Gaza: Unprecedented destruction will take tens of billions of dollars and decades to reverse. *Un Trade and Development*, at: <https://unctad.org/news/gaza-unprecedented-destruction-will-take-tens-billions-dollars-and-decades-reverse> (Accessed on: July 23, 2025)
- UNCTAD. (2025). Trade and development foresights 2025: Under pressure-Uncertainty reshapes global economic prospects. *Un Trade and Development*, at: https://unctad.org/system/files/official-document/gdsinf2025d1_en.pdf (Accessed on: July 23, 2025)
- UNICEF. (2024). A year of tears: 12 months of war on children [Report]. *United Nations Children's Fund*, at: <https://www.un.org/unispal/wp-content/uploads/2025/01/One-year-of-Gaza-Escalation.pdf.pdf> (Accessed on: July 23, 2025)
- United Nations. (2025). Gaza: Starvation looms for one in five people, say food security experts. at: <https://news.un.org/en/story/2025/05/1163131> (Accessed on: July 23, 2025)
- Van de Haar, E. (2009). *Classical liberalism and international relations theory*. New York: Palgrave Macmillan.
- Wafa. (2025). Death toll across Gaza Strip surges to 53,573, over 121,688 injured. *Wafa News Agency*, at: <https://english.wafa.ps/Pages/Details/157538> (Accessed on: July 23, 2025)
- WHO. (2024/A). WHO Director-General's remarks at Meeting of the United Nations Security Council on the situation of the health system in Gaza. *World Health Organization*, at: <https://www.who.int/director-general/speeches/detail/who-director-general-s-remarks-at-meeting-of-the-united-nations-security-council-on-the-situation-of-the-health-system-in-gaza---6-november-2024> (Accessed on: July 23, 2025)
- WHO. (2024/B). Grim milestone on World Humanitarian Day: WHO records 1940 attacks on health care in Ukraine since start of full-scale war. *World Health Organization*, at: <https://www.who.int/europe/news/item/19-08-2024-grim-milestone-on-world-humanitarian-day--who-records-1940-attacks-on-health-care-in-ukraine-since-start-of-full-scale-war> (Accessed on: July 23, 2025)
- Zakaria, F. (2021). Opinion: Rich countries are to blame for omicron. *The Washington Post*, at: <https://www.washingtonpost.com/opinions/2021/12/02/rich-countries-have-failed-rest-world-vaccinations-omicron-is-result/> (Accessed on: July 23, 2025)